

بررسی دلالتی حدیث مکارم‌الاخلاق با تمرکز بر ساختار و ادبیات آن^۱

حسین عارفی‌نیا*
مسلم محمدی**

چکیده

رسول اکرم ﷺ هدف از بعثت خویش را اکمال مکارم اخلاقی می‌داند. این انحصار، موجب شبهه و گاه حتی ذهنیت تعارض، با سایر اهداف پیامبر ﷺ گردیده است. برخی با استفاده از دلالت حدیث، تنها وظیفه رسول اکرم ﷺ را مکارم اخلاقی و معنویت دانسته‌اند، و از این طریق جدایی اخلاق از سیاست را نتیجه گرفته‌اند. و برخی دیگر به برجسته‌سازی سیاست و قدرت پیامبر ﷺ، در راستای تضعیف حدیث مکارم اخلاق برآمده‌اند.

روش: این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی، در تلاش است به رفع شبهات دلالتی حدیث مکارم‌الاخلاق بپردازد.

یافته‌ها: این پژوهش علاوه بر پاسخ به شبهات مذکور، درصدد اثبات صحت حصر حقیقی و اضافی از نوع صفت بر موصوف بوده و در ثانی به عدم تنافی حصر حدیث با سایر اهداف پیامبر ﷺ از جمله سیاست و حکومت پرداخته است. بنابراین حصر در حدیث، از نوع موصوف بر صفت نبوده است، تا جدایی اخلاق از سیاست نتیجه گرفته شود.

واژگان کلیدی

دلالت، اخلاق نبوی، بعثت، مکارم اخلاق، محاسن اخلاق.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسین عارفی‌نیا با عنوان «رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه شیعه بر پایه حدیث مکارم‌الاخلاق»

arefi1690071@mailfa.com

** دانشجوی دکتری رشته مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

mo.mohammadi@ut.ac.ir

** دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

۱. مقدمه

حدیث معروف «مکارم‌الاخلاق» یکی از جامع‌ترین معرف‌ها برای روش و منش نبوی در تأثیر و جذب انسان‌ها به اسلام بوده است. قابل توجه آنکه خانواده حدیث مکارم‌الاخلاق، در بسیاری از منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی به صورت متواتر مورد استفاده قرار گرفته است؛ به طوری که فارغ از سند حدیث، موجب پذیرش قریب به اتفاق علمای شیعه و سنی شده است.

با توجه به «تواتر معنوی حدیث مکارم‌الاخلاق»^۱ (عارفی‌نیا، ۱۳۹۸: ۳۵ - ۲۰؛ ۱۳۹۹: ۱۲۶ - ۱۰۱) که در منابع حدیثی به بیان‌های گوناگون آمده است. اما برخی (درون دینان) در دلالتِ حصرِ حقیقی و اضافی آن، به مناقشه و وجود تعارض با سایر اهداف پیامبر برآمده‌اند، و مدعی هستند که حصرِ بعثتِ پیامبر در مکارم اخلاقی با سایر وظایف ایشان از جمله سیاست و قدرت، اتمام حجت و نشر احکام منافات دارد؛ لذا در دلالت و محتوای حدیث خدشه کرده‌اند. (پناهیان، ۱۳۹۵: ۱۲۵) یا اینکه برخی این حدیث را مستمسکی برای جدایی اخلاق و سیاست می‌دانند، و مدعی هستند که پیامبر کاری با حکومت و سیاست نداشتند، و تمام تلاش ایشان توجه بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی متمرکز بوده است. (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۷۸ - ۱۷۷؛ خلف‌الله، ۱۹۸۴: ۱۸ - ۱۵؛ شهروند، ۲۰۱۶: ۱۱) یا حوزه اخلاق را، از گزاره‌های دینی و غیره جدا انگاشته‌اند. (ملکیان، ۱۳۷۲: ۱۲۳ - ۱۳) برخی هم معتقدند که «سند حدیث در شیعه اصل معتبری ندارد» و بر این باورند که این حدیث، از اهل سنت و از ابوهریره نقل شده است.^۲ (هادی، ۱۳۸۵: ۲۳۲؛ هدایتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱؛ فنی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۷ - ۱۲۶)

از نظر محتوایی نیز مسئله کرامت یا مکرمات‌های اخلاقی مهم‌ترین ممیزه این حدیث است که به تعبیر استاد مطهری وجه فارق اخلاق اسلامی با اخلاق سقراطی، بودایی، مادی، ماکیاولی و سایر موارد است که در قالب ترکیب کرامت و اخلاق نیاز به تبیین کامل دارد. (مطهری، بی تا: ۶ / ۴۸۰ - ۴۷۸)

این پژوهش با تبیین دلالتی مفردات و وجوه ادبی حدیث مکارم‌الاخلاق و بیان مصادیق آن، اولاً درصدد رفع تعارض حصر حقیقی و اضافی روایت، با سایر اهداف پیامبر ﷺ بوده؛ ثانیاً به دنبال اثبات عدم تنافی حصر حدیث با سیاست، عدالت و حکومت‌داری پیامبر ﷺ؛ و ثالثاً امتیازات اخلاق محمدی را تبیین نموده است. از این رو پژوهش حاضر در سه بخش، به تبیین دلالتی حدیث، تحلیل واژگان و ویژگی‌های مکارم اخلاقی پرداخته است.

۱. تواتر معنوی حدیث مکارم‌الاخلاق در مقاله «بررسی سندی حدیث مکارم‌الاخلاق» به اثبات رسیده است. (عارفی‌نیا،

۱۳۹۹: ۱۲۶-۱۰۱)

۲. ولی از آنجاکه از شبهات راجع به بحث سندی و جواب آن شبهات بحث شده است؛ لذا از آوردن آن در اینجا خودداری می‌شود. (عارفی‌نیا، ۱۳۹۸: ۳۵-۲۰)

۲. تبیین دلالتی حدیث

بررسی دقیق از نحوه دلالت روایت مکارم الاخلاق بر متمیم فضیلت‌های اخلاقی توسط نبی اکرم ﷺ، لازم و ضروری است. برای کشف وجوه درست از بعثت پیامبر ﷺ، نیازمند بررسی و تحلیل زوایای مختلف حصر حقیقی و اضافی در حدیث هستیم تا از این طریق واکاوی درستی از ابهامات و تعارضات ادعایی، بررسی و تحلیل شود.

۱-۲. حصر حقیقی

غرض از طرح بحث حصر یا قصر،^۱ به این خاطر است که برخی در دلالت حدیث مکارم الاخلاق به اشکال و وجود تعارض با سایر اهداف پیامبر ﷺ پرداخته‌اند و مدعی هستند که حصر بعثت پیامبر ﷺ در متمیم مکارم اخلاقی با سایر وظایف ایشان در تعارض است؛ و بر این اساس دلالت حدیث بر حصر حقیقی را مخدوش کرده‌اند. به عبارت دیگر اینجا دو گروه (درون دینی و روشنفکران) به حدیث متواتر «مکارم الاخلاق» استدلال می‌کنند. گروه اول دلالت حدیث، بر حصر بعثت پیامبر ﷺ بر مکارم اخلاقی را ضعیف شمرده‌اند، و مدعی هستند که دلالت حدیث با سایر اهداف پیامبر ﷺ در تعارض است و آن را از جعلیات ابوهیره می‌دانند؛ لذا از این طریق به دنبال برجسته کردن سیاست و حکومت رسول اکرم ﷺ بوده و اهداف اخلاقی رسول گرامی اسلام ﷺ را به حاشیه برده‌اند. (پناهیان، ۱۳۹۵: ۲۵) گروه دوم حصر در حدیث متواتر مکارم الاخلاق را از نوع موصوف بر صفت گرفته و تنها وظیفه پیامبر ﷺ را اتمام مکارم اخلاقی دانسته و مدعی هستند که ایشان کاری با سیاست و حکومت نداشتند و در نتیجه جدایی اخلاق از سیاست و حکومت را به اثبات رسانده‌اند. (فناهی، ۱۳۸۴: ۱۷۸ - ۱۷۷؛ خلف‌الله، ۱۹۸۴: ۱۸ - ۱۵؛ شهروند، ۲۰۱۶: ۶۳)

در جواب اشکالات مذکور، اول به بیان معنای حصر حقیقی پرداخته، سپس وارد دلالت حصر در روایت می‌شویم.

حصر حقیقی آن است که مقصور حقیقتاً بر مقصور علیه مختص می‌شود، به طوری که مقصور بر مقصورهای دیگر تجاوز و تعدی نکند. مانند «لا اله الا الله» که صفت اله، بر غیر الله تجاوز نمی‌کند. (اله‌اشمی، ۱۳۹۴: ۱۳۳؛ طیبیان، ۱۳۸۸: ۱۵۳) تفتازانی در تعریف حصر حقیقی می‌گوید: «حقیقتاً شیئی را بر شیئی دیگر اختصاص دهیم به طوری که مقصور بر مقصور علیه‌های دیگر تجاوز نکند.» «مانند «اتما خاتم الانبیاء نبینا» خاتمیت را اختصاص به نبی اکرم ﷺ دادیم و از غیر ایشان، «خاتمیت» را به طور عموم نفی کردیم.» (تفتازانی، بی تا (ب): ۱۸۰؛ ۱۳۷۱: ۳۳)

۱. حصر با قصر مرادف و هم معنی است «الحصر فی اللغة معنی الحبس و هو مرادف للقصر» در این بحث از عنوان «حصر و قصر» به جای هم استفاده شده است. (میرزای قمی، بی تا: ۱ / ۴۲۰؛ تفتازانی، ۱۳۷۱: ۳۳)

حصر حقیقی، به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) حصر موصوف بر صفت است. مانند «انما زید کاتب؛ که زید در کاتب بودن منحصر شده است.»؛ یعنی موصوف (زید) بر صفت‌های دیگری (شاعر، عالم، شجاع) تجاوز نکند، ولکن جایز است که آن صفت (کاتب) بر موصوف‌های دیگری (عمرو، بکر، خلیل) حمل شود. این قسم (حصر موصوف بر صفت) در حصر حقیقی کاربرد ندارد؛ زیرا در مثال «انما زید کاتب» موصوف (زید) را، اختصاص به صفت (کاتب) دادیم؛ یعنی جمیع صفات را (اعم از حیات، نیرو، حرکت، خوردن و سایر موارد) به جز کتابت، از زید نفی کردیم، و چنین چیزی محال عقلی است؛ چراکه اولاً هیچ کسی جز خداوند نمی‌تواند احاطه کامل به صفات کسی داشته باشد، تا همه آنها را نفی، و یکی را اثبات کند. ثانیاً لازمه چنین حصری ارتفاع نقیضین و باطل است، به دلیل این که لازمه کاتب بودن، داشتن «قدرت، حرکت، نیرو، حیات و سایر علل‌های بی‌شمار» است، در حالی که همه صفات به غیر از کتابت را از زید نفی کردیم؛ یعنی وقتی که صفت «قدرت، حرکت، نیرو و دیگر علل» را نداشته باشد چگونه باید حالت کتابت داشته باشد، و کتابت هم متوقف بر آن صفات است. بنابراین حصر حقیقی از نوع موصوف بر صفت، در مثال «انما زید کاتب» لازمه‌اش این است که زید، صفت کتابت و لاکتابت را داشته باشد، که منتهی به ارتفاع نقیضین و دور می‌شود. (تفتازانی، بی تا (ب): ۱۸۱؛ ۱۳۷۱: ۳۸) این وجه (حصر موصوف بر صفت) در حصر حقیقی صحیح نیست ولی در اضافی درست است.

ب) حصر صفت بر موصوف است: مانند «انما الکاتبُ زید؛ غیر زید کاتب نیست.»؛ یعنی صفت (الکاتب) بر موصوف (زید) اختصاص داده شده است، و تعدی صفت (الکاتب) بر موصوف‌های دیگر (عمرو، بکر، خلیل) جایز نیست، ولکن تجاوز موصوف (زید) بر صفت‌های دیگر (شاعر، عالم، شجاع و سایر صفت‌ها) جایز است. (تفتازانی، بی تا (ب): ۱۸۰) این وجه (حصر صفت بر موصوف) در حصر حقیقی و اضافی کاربرد دارد.

در حدیث «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ اگر حصر حقیقی باشد:

الف) حصر صفت بر موصوف است: و آن بدین معنی است: «که تو صفت را در حصار موصوف نگاه‌داری و آن را ویژه موصوف‌سازی، به گونه‌ای که غیر آن موصوف، آراسته به این صفت نگردد. با این که خود موصوف، به صفات دیگری غیر از صفت مذکور، متصف می‌شود.» (عرفان، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۳۴؛

۱. طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۰۰؛ الطبرانی، ۱۴۳۳: ۵ / ۱۵۳؛ الهیثمی، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۱-۱۱۲؛ الهیثمی، بی تا: ۸ / ۳۴۳. ابن‌ابی‌شبهه، ۲۰۰۸: ۷ / ۴۴۰؛ البغوی، ۲۰۰۵: ۷ / ۴۱۲ - ۴۱۱؛ القرطبی، ۱۴۰۵: ۷ / ۳۴۵؛ القضاعی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۹۲؛ الهندی البرهان، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۳۲۳.

تفتازانی، (۱۳۷۱: ۳۳) معنی چنین می‌شود «منحصراً برای تتمیم مکارم اخلاقی فقط من (پیامبر) مبعوث شدم»؛ یعنی صفتِ (تتمیم مکارم اخلاقی) بر موصوف (پیامبر اکرم) منحصر است و غیر از ایشان، کس دیگری به چنین صفتی متصف نیستند. ولکن تعدی موصوف (نبی اکرم) بر صفت‌های دیگر مثل (معلم، مبلغ، حاکم و موارد دیگر) جایز است. در این بخش جواب گروه اول پاسخ داده شد؛ چراکه آنان استدلال کرده‌اند دلالت حدیث بر انحصار، با سایر اهداف پیامبر ﷺ در تعارض است. باید در پاسخ گفت: آنچه در حصر حقیقی از نوع صفت و موصوف بیان شد، اتمام و اکمال مکارم اخلاقی فقط به وجود نازنین پیامبر اسلام ﷺ متصف است، ولی دیگر پیامبران به چنین خصوصیتی، مخصوص نشده‌اند؛ یعنی سایر پیغمبران اخلاق را اکمال و اتمام نکردند. بلکه فقط رسول گرامی اسلام ﷺ مکارم اخلاقی را به کمال رساندند. از طرفی تعدی موصوف (نبی اکرم) بر صفت‌های دیگر مانند (سیاست، عدالت، قدرت و دیگر موارد) جایز است. در نتیجه این نوع حصر حقیقی (از نوع صفت بر موصوف) با سایر وظایف رسول اکرم ﷺ در تعارض نیست.

مؤید این وجه از دلالت، (حصر حقیقی از نوع صفت بر موصوف) احادیث گوناگونی است که از شیعه و سنی نقل شده است، مانند: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۹۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۳) «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ وَ كَمَالِ مَحَاسِنِ الْاِفْعَالِ» (طبرانی، ۱۴۳۳: ۵ / ۱۵۳؛ هیشمی، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۲ - ۱۱۱؛ هیشمی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۳) «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِتَمَامِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ، وَ تَمَامِ مَحَاسِنِ الْاِفْعَالِ؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَحَاسِنِ الْاِخْلَاقِ، وَ كَمَالِ مَحَاسِنِ الْاِفْعَالِ» (البغوی، ۲۰۰۵: ۷ / ۴۱۲ - ۴۱۱) «بُعِثْتُ لِتَمَامِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» (القرطبی، ۱۴۰۵: ۷ / ۳۴۵) «بُعِثْتُ لِأَتَمِّ حُسْنِ الْأَخْلَاقِ» (انس، بی‌تا: ۲ / ۴۷) مجموع این احادیث، مؤید این معنی از روایت است، که تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی، بر نبی گرامی اسلام ﷺ منحصر بوده است، و تنها وظیفه پیامبر اسلام ﷺ مکارم اخلاق نبوده است. بنابراین حصر حقیقی از نوع موصوف بر صفت را تأیید نمی‌کنند؛ چراکه اولاً مجموع این روایات از واژه «أتما» استفاده نشده است، به همین علت حصر موصوف بر صفت را تأیید نمی‌کنند؛ ثانیاً این نوع حصر، به دلیل ارتفاع نقیضین محال و باطل است. چنانچه بیان شهید مطهری در بیان حصر تتمیم مکرمات‌های اخلاقی در بعثت پیامبر ﷺ، مؤید دلالت مذکور است:

انبیای گذشته هر کدام به نوبه خود چنین رسالتی (بعث بر مکارم اخلاقی) داشته‌اند، ولی من آمده‌ام با بعثتم کار نیمه‌تمام آنها را به پایان برسانم، برای اینکه من در عصر و زمانی و در شرایطی آمده‌ام که آنچه به وسیله وحی باید به بشر گفته شود از زبان من باید گفته شود؛ من مبعوث شده‌ام برای تتمیم و تکمیل اخلاق مکرماتی. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲ / ۴۵۴)

بنابراین در حصر حقیقی صفت بر موصوف، اتمام و اکمال مکرمات‌های اخلاقی را منحصر در حضرت

محمد ﷺ کردیم و از غیر ایشان مثل حضرت ابراهیم و عیسی ﷺ نفی کردیم زیرا سایر پیامبران، برای متمیم فضیلت‌های اخلاقی وظیفه نداشتند بلکه به صرف اخلاق مبعوث شده‌اند (و نه متمیم مکارم اخلاقی)؛ لذا حصر حقیقی در این قسم صحیح است.

ب) حصر موصوف بر صفت است؛ بدین معنی «که موصوف، در حصار صفت نگه داشته شود و مختص به همان صفت گردد نه به صفات دیگر.» (عرفان، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۳۴؛ تفتازانی، ۱۳۷۱: ۳۳) در این صورت معنی حدیث چنین می‌شود: «من (پیامبر) فقط مبعوث شدم برای متمیم مکارم اخلاقی». این وجه از معنی، از یک جهت درست و از جهت دیگر قابل نقد است. وجه نادرست قضیه: اینکه موصوف (پیامبر)، در حصار صفت (اتمام مکارم اخلاقی) نگه داشته شود؛ یعنی تنها وظیفه پیامبر، همین مکارم اخلاقی بوده و لاغیر؛ یعنی او هیچ‌گونه وظیفه فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، تبلیغ احکام، وصیت برای جانشینی و اتمام حجت بر بندگان نداشته است بلکه فقط وظیفه او متمیم مکارم اخلاقی است.

این قسم علاوه بر این که ذاتاً محال و باطل است - چراکه به دور و ارتفاع نقیضین منتهی می‌شود که در بحث حصر «موصوف بر صفت» بیان شد - با ظاهر روایت هم سازگاری ندارد؛ چراکه علت بعثت پیامبر ﷺ فقط در مکارم اخلاقی منحصر نمی‌شود بلکه ایشان وظایف دیگری هم برعهده داشتند، و از طرفی روایات مشابه از عامه و خاصه، نافی معنای موجود در حصر موصوف بر صفت است، بلکه مؤید در معنای حصر صفت بر موصوف هستند، همچنین با سیره پیامبر اکرم ﷺ هم در تضاد است. چراکه این ادعا (وظیفه پیامبر ﷺ صرف مکارم اخلاق باشد) با دین پیامبر ﷺ که یک دین جامع است و برای حیات دنیوی و اخروی برنامه جامع داشته است، منافات خواهد داشت و این چیزی شبیه اعتقادات بودایی‌ها، صوفی‌ها و سکولارها خواهد شد که صرفاً «اخلاق» در آن نقش اصلی را ایفاء می‌کند و خبری از شریعت و سیاست و فرهنگ نخواهد بود. بنابراین حصر حقیقی موصوف بر صفت در اینجا صحیح نیست.

در این بخش جواب گروه دوم داده می‌شود - چراکه آنان استدلال کرده‌اند که حصر موجود در روایت، حصر حقیقی از نوع «موصوف بر صفت» است و تنها وظیفه پیامبر ﷺ همین مکارم اخلاقی است و در نتیجه به سیاست، حکومت، عدالت و موارد دیگر نپرداختند - اولاً این معنی با ظاهر آیات و روایات و تاریخ نبوی مخالفت دارد؛ چراکه رسول گرامی اسلام ﷺ به غیر از مکارم اخلاقی به جهت صفات دیگری از جمله معلم، مبین شریعت، اصلاح جامعه مادی و حکومتی، خلافت و موارد دیگر نیز مبعوث شده‌اند. در ثانی از لحاظ عقلی، چنین حصری ممتنع و محال است؛ چراکه اگر حصر حقیقی از نوع موصوف بر صفت باشد، پیامبر اسلام ﷺ نباید کارهای دیگری از جمله خورد و خوراک، تفریح، تبیین احکام، خلافت و غیره را انجام می‌داد؛ چراکه این نوع حصر، اقتضائش به این است که به غیر از متمیم

مکارم اخلاقی به کار دیگری مشغول نشود و حال آنکه حضرت خوردن غذا، اسب سواری، تیراندازی و غیره را نیز انجام می‌دادند. در نتیجه پیامبر ﷺ طبق تصریح تاریخ و روایات و آیات قرآنی، به سیاست، عدالت و حکومت در مدینه پرداختند، و این صفات هیچ تنافی با اتمام مکارم اخلاقی ندارد.

وجه درست قضیه: حصر از نوع موصوف بر صفت، درست نمی‌شود، مگر این‌که اخلاق جنبه نرم‌افزاری و جهت‌دهی به دیگر ابعاد را داشته باشد. به عبارت دیگر پایه و اساس دین در جنبه‌های مختلف اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اصول اخلاقی باشد. همان‌طور که پیامبر ﷺ خود با اخلاق آغاز کرد و بر دیگران تأثیر گذاشت و حتی مباحث اعتقادی و فقهی را نیز با پیش‌زمینه‌های اخلاقی در جامعه تبیین و ترویج نمود تا جایی که امروزه به‌حق از اخلاق به‌عنوان معجزه دوم نبوی یاد می‌شود همان‌گونه که در روایات متعددی نیز به این اصل بنیادین «اشراف اخلاق بر دیگر ابعاد دینی» اشاره شده که اگر پایه و مبنای احکام و رفتارهای دینی، فضائل اخلاقی نباشد، نتیجه مطلوبی از آنها نمی‌توان انتظار داشت. این سخن پیامبر ﷺ که بهترین شما در جاهلیت، بهترین شما در اسلام است و بدترین شما در جاهلیت، بدترین شما در اسلام است، (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۵۹) حاکی از تأثیرگذاری فضائل اخلاقی حتی بر مباحث کلامی و اعتقادی است. به بیان علامه طباطبایی روح توحید در فضائل اخلاقی که دین اسلام به آن دعوت کرده، ساری و جاری است، توحید بعد از تجزیه و تحلیل به‌صورت اخلاق جلوه می‌کند یعنی اگر توحید از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق و اعمال از درجه نازل خود بالاتر روند، توحید خواهند بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۷۲) یعنی کسی که دارای مکرمت‌های اخلاقی باشد، دارای ابعاد اعتقادی، بندگی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واقعی می‌شود، وگرنه شخصی که صاحب فضیلت‌های اخلاقی نباشد، اعتقادات و سیاست و هیچ‌کار دیگری، برای او ارزش الهی نخواهد داشت. نتیجه آنکه این وجه از معنی حصر موصوف بر صفت، صحیح و با سیره نبوی نیز موافق خواهد بود و در غیر این صورت - یعنی شریعت بدون اخلاق - ارزشی ندارد. همان‌گونه که خوارج با این‌که انسان‌های معتقدی بودند اما به‌دلیل بی‌اخلاقی و لجاجت، حقایق دین را نیز به مسلخ نابودی و زوال کشاندند و با اسم توحید و کلمه «لا اله الا الله» خون بسیاری از مسلمانان را ریختند، لذا وجود اخلاق رکن لایتغیر در همه آموزه‌های سیاسی و اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی است. بنابراین حصر حقیقی در حدیث مکارم‌الاخلاق - از نوع «صفت بر موصوف» - با سایر اهداف رسول گرامی اسلام ﷺ در تعارض نیست. اما حصر حقیقی از نوع «موصوف بر صفت»، اگر «نفی جمیع صفات به غیر متمیم مکارم اخلاقی» مراد باشد، نادرست خواهد بود؛ ولی اگر مراد جنبه نرم‌افزاری و جهت‌دهی اخلاق بر سایر موضوعات و مبانی مراد باشد، صحیح خواهد بود.

۲-۲. حصر اضافی

حصر اضافی آن است که مقصور بر حسب اضافه و نسبت، بر شیئی معین دیگر (و نه نسبت بر همه اشیا) اختصاص داده می‌شود. مانند «ما زیداً الا قائم» که صفت قائم در مقابله با جلوس، به زید اختصاص یافته است، ولی صفات دیگر او مثل خوردن، خوابیدن، شجاعت و موارد دیگر را از او نفی نمی‌کند. همچنین صفت قائم زید، نسبت به شخص معین دیگر مانند محمود که نشسته است را ویژه گردانیدیم، ولی موصوف‌های دیگری به غیر محمود را هم نفی نمی‌کنیم. (الهاشمی، ۱۳۹۴: ۱۳۳؛ طبیبیان، ۱۳۸۸: ۱۵۴) تفتازانی در تعریف حصر اضافی آورده است: «اختصاص شیئی بر شیئی دیگر به نحو اضافه بر چیز دیگر است به طوری که مقصور بر مقصورهای دیگر تعدی نکند.»؛ یعنی «جائی که چیزی را اثبات نماییم اما ما سواى آن را به طور عموم نفی نکنیم بلکه در برابر آن اثبات، فقط یک چیز را نفی نماییم؛ به همین جهت اضافی نامیده شده تا از این طریق برخی از خصوصیاتش را نفی کنیم، (نه همه ویژگی‌هایش را).» (تفتازانی، بی تا (ب): ۱۸۰؛ ۱۳۷۱: ۳۳) حصر اضافی هم مانند حصر حقیقی به دو نوع، حصر «صفت بر موصوف» و «موصوف بر صفت» تقسیم می‌شود، که توضیحش در حصر حقیقی بیان شد.

تفتازانی حصر اضافی «صفت بر موصوف یا موصوف بر صفت» را بر سه قسم افرادی، تعیین و قلب، تقسیم کرده و بیان می‌کند:

- [اول] حصر افرادی [است]؛ جائی است که مخاطب برای یک موصوف، معتقد به جزم چند صفت باشد، مثلاً می‌گوید: زید شاعر، کاتب و منجم است، سپس ما برای ردّ او می‌گوییم «انما زید شاعر» و زید را منحصر در یک صفت نمودیم. یا بالعکس مخاطب یک صفت را برای چند موصوف معتقد باشد و بگوید: زید و عمرو و بکر شاعر هستند و ما بخواهیم او را ردّ کنیم، می‌گوییم: «انما الشاعر زید» شاعر فقط زید است. (تفتازانی، ۱۳۷۱: ۳۹)

در این حدیث اگر حصر اضافی افرادی باشد، خود چند حالت دارد:

الف) نخست آنکه حصر موصوف بر صفت است که معنی آن چنین می‌شود: «من (پیامبر) فقط مبعوث شدم برای تتمیم مکارم اخلاقی (و نه نشر معارف و انتخاب جانشینی) یعنی نبی اکرم ﷺ فقط برای اتمام مکارم اخلاقی مبعوث می‌شوند و با این جمله بعث بر اعتقاد، فرهنگ، اتمام حجت و تبلیغ احکام را رد می‌کنند و بعثت پیامبر را، در مکارم الاخلاق منحصر می‌کنند. توضیح آنکه در حصر اضافی افرادی از نوع موصوف بر صفت، مخاطب برای پیامبر ﷺ معتقد به جزم چند صفت مثل قدرت و حکومت و نشر احکام بوده است ولی پیامبر ﷺ با آوردن چنین حصری در حدیث، تنها یک صفت (اتمام و اكمال مکارم اخلاقی) را منحصر در بعثت معرفی می‌کند. نتیجه بحث: این قسم مثل حصر حقیقی

موصوف بر صفت در یک وجه صحیح و در وجه دیگر نادرست است.

ب) دوم اینکه حصر صفت بر موصوف است، معنی چنین می‌شود «منحصراً برای متمیم مکارم اخلاقی فقط من (پیامبر) مبعوث شدم» یعنی اتمام مکارم اخلاقی برای پیامبران الهی مثل نوح و ابراهیم و موسی و غیره نیست بلکه منحصر در پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. توضیح آنکه در این قسم مخاطب، صفت متمیم مکرمات‌های اخلاقی را برای چند نفر از پیامبران معتقد بوده است ولی با آوردن چنین حصری، این صفت را منحصر در حضرت محمد ﷺ می‌کند. این معنی اولاً کاملاً با سیره و هدف پیامبر ﷺ سازگار است، و در ثانی روایات مختلفی که در بالا ذکر شد، مؤید این وجه از دلالت حدیث است.

- دوم حصر تعیین است؛ مانند تعریف فوق است با این تفاوت که در حصر افراد مخاطب به‌طور جزم معتقد به چند صفت برای یک موصوف یا چند موصوف برای یک صفت است ولی در حصر تعیین بطور تردید است. مثلاً در مثال «انما الشاعر زید» به‌طور تردید می‌گوید که عمرو و بکر نیز شاعرند. ما در ضمن حصر، اشتباه او را برطرف نموده و مطلب را برایش روشن می‌کنیم و می‌گوییم فقط زید شاعر است. (تفتازانی، ۱۳۷۱: ۴۰) حکم این قسم در حدیث مکارم‌الاخلاق، مثل حصر «اضافی افرادی» در حصر «موصوف بر صفت یا صفت بر موصوف» است.

- سوم حصر قلب است؛ که مخاطب معتقد به یک موصوف دیگر برای صفت بوده است ولی با حصر قلبی اعتقاد مخاطب را عوض می‌کنیم. و یا بالعکس مخاطب اعتقاد به یک صفت دیگر برای موصوف بوده ولی به سبب حصر قلبی، اعتقاد مخاطب را نسبت به آن صفت، تغییر و عوض می‌کنیم مثلاً مخاطب معتقد است که «زید کاتب است نه شاعر» ولی ما به سبب حصر قلبی به او می‌گوییم: «انما زید شاعر» که فقط زید شاعر است و نه کاتب. قلب به معنی برگردانیدن و وارونه کردن است. بنابراین معلوم شد که افراد و تعیین و قلب به حسب اعتقاد مخاطب است. (تفتازانی، ۱۳۷۱: ۴۰)

در این حدیث اگر حصر اضافی قلبی باشد: الف) حصر موصوف بر صفت است؛ معنی چنین می‌شود: «من پیامبر (و نه سایر پیامبران) فقط مبعوث شدم برای متمیم مکارم اخلاقی» یعنی تنها نبی مکرم اسلام ﷺ فقط برای اتمام مکارم اخلاقی مبعوث شده‌اند و پیامبران دیگر ادیان برای متمیم و تکمیل فضیلت‌های اخلاقی مبعوث نشده‌اند بلکه فقط وظیفه مکارم اخلاق داشتند (و نه اتمام آن). توضیح آنکه در حصر اضافی قلبی از نوع موصوف بر صفت، پیش‌زمینه و اعتقاد مخاطب این بوده که بر فرض حضرت عیسی ﷺ برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده است ولی با آوردن حصر اضافی قلبی، رسول گرامی اسلام ﷺ اتمام و اکمال مکارم اخلاقی را به خودش منحصر می‌کند، و نظر مخاطب را نسبت به سایر پیامبران عوض می‌کند و این صفت را مخصوص خود می‌گرداند. در نتیجه این معنی با سیره و اهداف

پیامبر ﷺ و قرآن کاملاً سازگار است زیرا فقط ایشان شایسته تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی بودند. بنابراین این صفت طبق احادیث نقل شده از پیامبر ﷺ و دلالت صریح قرآن (بر اسوه حسنه، خلق عظیم و نرم خو بودن) بر حضرت محمد ﷺ اختصاص یافته است.

ب) در قلب، حصر صفت بر موصوف است که معنی چنین می‌شود: «منحصراً برای تتمیم مکارم اخلاقی فقط من (پیامبر) مبعوث شدم» یعنی صفت اتمام مکارم اخلاقی منحصر در بعثت حضرت محمد ﷺ است و نه نشر احکام و معارف و اعتقادات. توضیح آنکه در حصر اضافی قلبی از نوع صفت بر موصوف، مخاطب معتقد به چند صفت دیگر برای پیامبر ﷺ بوده ولی با آوردن حصر اضافی قلبی از نوع صفت بر موصوف، اعتقاد مردم را قلب و عوض می‌کند و می‌فرماید تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی هدف از بعثت من پیامبر است و نه صرف اصول اعتقادی و شرعی و موارد دیگر. بنابراین در حصر اضافی صفت بر موصوف، مثل وجوه پیش گفته طبق، یک وجه نادرست و در وجه دیگر صحیح است.

نتیجه مجموع مباحث طرح شده آنکه اگر حصر در حدیث مکارم الاخلاق را به صورت حصر حقیقی صفت بر موصوف و حصر اضافی افرادی و تعیینی از نوع صفت بر موصوف و در حصر قلبی از نوع موصوف بر صفت گرفته شود، کاملاً صحیح خواهد بود و هیچ منافاتی با سایر اهداف رسول اکرم ﷺ نخواهد داشت. ولی در حصر حقیقی موصوف بر صفت، و حصر اضافی افرادی و تعیینی از نوع موصوف بر صفت، و حصر قلبی از نوع صفت بر موصوف در یک‌وجه صحیح است و در وجه دیگر صحیح نیست، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد.

۳. تبیین واژگان حصر

در این بحث به بررسی الفاظی که دلالت بر حصر می‌کنند، پرداخت شده است.

«اِئِمَّا»؛ از ریشه «اِنَّ، ما» است مای زائده، اِنَّ را از عمل نصب و رفع ملغی می‌کند. (الخوری الشرتونی، ۱۸۸۹: ۱ / ۲۲) صحاح گوید: هر وقت بر سر «انَّ» ما، اضافه شود بر تعیین دلالت می‌کند، مثل قول خداوند متعال که می‌فرماید: «اِنَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ...؛ صدقات مخصوص فقرا و مساکین و ... است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۲) «اِئِمَّا» چون بر حصر و تعیین (تفتازانی، بی تا (الف): ۲۱۲ - ۲۱۱؛ مدنی، بی تا: ۲۷۴) دلالت می‌کند، حکم مذکور در جمله را فقط برای فقرا و مساکین و ... ثابت و تعیین می‌کند و از غیر این گروه نفی می‌کند. «اِئِمَّا» دلالت بر حصر می‌نماید و دلیلش تصریح علمای ادب بر تبادل الحصر است. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۳۶)

«لِائِمِّمَّ»؛ لام در «لِائِمِّمَّ» حرف جاره است. نحوین این لام را، لام تعلیل می‌گیرند: لامی که داخل

بر فعل مضارع می‌شود و لفظاً ذکر می‌گردد، از موارد لام تعلیل است مانند قول خداوند متعال: «أَتْرَكْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُنَبِّئَ لِلنَّاسِ». (نحل / ۴۴) در این صورت معنای روایت چنین می‌شود: «منحصراً من مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را تمام کنم.» لام به دو صورت واقع می‌شود: یا به معنای «لام کی» و یا به معنای «لام جحد» است؛ در اینجا مراد «لام کی» به معنای تعلیل است که بر سر مفعول لأجله می‌آید. مثل: «زُرْنِي لَأُكْرِمَنَّكَ» تقدیرش «لِأَنَّ أَكْرَمَكَ» در معنی «کَیْ أَكْرَمَكَ» زیارت کن مرا تا اکرامت کنم. (ابن شجرى، ۱۴۳۵: ۲ / ۱۴۹، ۳ / ۸۷) در حدیث مشهور «بَعَثْتُ لَأَتَمَّ بَعَثَنِي لِتَمَامٍ، بَعَثَنِي يَتَمَامٍ، بَعَثْتُ بِمَكَارِمٍ» لام کی به معنای تعلیل است که بر سر مفعول لأجل آمده است یعنی «مبعوث شدم تا تتمیم کنم مکارم اخلاقی را» جمهور نحویین عامل نصب فعل مضارع بعد از لام تعلیل، «أَنَّ» مقدر است. ابن هشام نیز این رأی را صحیح می‌داند. (صفایى، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۹) در نتیجه تعلیل لام در «لَأَتَمَّ» شاهدی بر حصر حقیقی و اضافی است. «لَأَتَمَّ»: أَتَمَّ صیغه ۱۳ فعل مضارع باب تفعیل است و از ریشه «تمم» به معنای تمام کردن، به نهایت رساندن، به آخر رسیدن و معنای مصدریش تتمیم است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۱۸۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۶۷) تهذیب اللغة در معنای «أَتَمَّ» می‌آورد: «تَمَّتْ» هر چیزی، تمام غایت و نهایت و پایان آن چیز را گویند. تَمَّتْ و تتمیم مشترکاً مصدر «أَتَمَّ» باب تفعیل است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴ / ۱۸۴) راغب هم در بیان معنای تمام که هم معنای تتمیم است، در مفردات می‌آورد: «تَمَامُ الشَّيْءِ» یعنی تمام بودن آن چیز یا به پایان رسیدنش به حدی که دیگر نیازی به افزودن چیز دیگری بر آن نباشد. ناقص: یعنی چیزی که به چیز دیگری غیر از خود نیاز دارد تا تمام شود. (راغب، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۴۸ - ۳۴۷)

«باء و لام»: برخی در عبارات به کار رفته در حدیث مثل «انما، باء، لام»، که دال بر انحصار و یا تخصیص بوده، مناقشه کرده و دلالت حدیث بر اختصاص را مخدوش کرده‌اند و با این حرکت به دنبال تضعیف حدیث بوده تا نتیجه بگیرند پیامبر ﷺ به خاطر حکومت و سیاست مبعوث شده است. (پناهیان، ۱۳۹۵: ۳۴)

حدیث «مکارم الاخلاق» در همه نقل‌های معروف چه با «انما» بیاید و چه با عبارات دیگر مثل «لام» و یا «باء» بیاید، روایت دلالت بر حصر (حقیقی و اضافی) می‌کند: تعبیر نقل شده از حدیث با توجه به (انما، باء، لام): ۱. «انما بعثت لاتمم...» ۲. «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِتَمَامٍ...» ۳. «بعثت لاتمم...» ۴. «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها» ۵. «ان الله بعثني بتمام...» ۶. «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا» همگی مؤید برداشت درست از حصر حقیقی و اضافی هستند.

اولین روایت «انما» همان‌طور که در بالا اشاره شد، دال بر حصر و اختصاص است و «لام» هم بر تعلیل دلالت دارد. لام تعلیل دلالت بر علیت ما بعد برای انجام فعل ما قبل دارد، چه حقیقی یا مجازی باشد،

که قبلاً بیان شد. (صفای، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۰۷؛ ابن‌شجرى، ۱۴۳۵: ۲ / ۱۴۹، ۳ / ۸۷) لذا لام تعلیل در این حدیث از حیث محتوا و مضمون همان کار «اِنما» را انجام می‌دهد. مؤید این مطلب «بعثتی لتمام...» است که با ضمیر مفعولی «یاء» مورد تأکید و تخصیص واقع شده است (یعنی مبعوث شدم من پیامبر برای اتمام کردن مکارم اخلاقی) بنابراین علت بعث من «پیامبر» اتمام مکارم اخلاقی است. البته دلالت بر تعلیل داشتن با علیت منحصره متفاوت است؛ چراکه لزوماً از لام تعلیل نمی‌توان حصر را استخراج کرد و ممکن است این «لام» تعلیل، یک علت باشد و علت‌های دیگری هم باشد ولی در خلال آن روایت بیان نشده باشد. روایت دوم و سوم مثل روایت اول است فقط لفظ «اِنما» ندارد ولی «لام» تعلیل دارد که «لام»، متمم مکارم اخلاقی را، تعلیل در بعث پیامبر ﷺ می‌کند یعنی متمم مکارم اخلاقی و محاسن اخلاقی، علت در بعث پیامبر ﷺ است. در روایت چهارم و پنجم و ششم، آنچه از ظاهر و سیاق حدیث برمی‌آید، بآه جاره در (بعثت بمکارم الاخلاق و بعثتی بتمام مکارم الاخلاق) سببیت یا تعلیل است، که بر علت و سبب فعل وارد می‌شود و بآه در این معنا، بیان می‌کند که ما بعد، سبب برای وقوع ما قبل است. در برخی از کتب نحوی میان بآه تعلیل و سببیت تفاوت قائل شده‌اند. اما ابن‌هشام، تعلیل را حذف کرده و به سببیت اکتفاء نموده است (ابن‌دمامینی، بی‌تا: ۱ / ۳۸۱؛ صفای، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۸) زیرا تعلیل و سببیت به یک معناست، در این صورت هم معنای «لام» جاره در نقل مشهور خواهد بود. به هر حال روایت مذکور از حیث حصر حقیقی و اضافی و صفت بر موصوف و بالعکس متفاوت است و بالتبع زاویه نگاه به این حدیث با توجه به روایت‌های مشابه عوض خواهد شد؛ چراکه روایت‌های همانند، مؤید حصر حقیقی و اضافی از نوع وجه درست قضیه هستند؛ یعنی غالب روایات همانند که با لفظ «اِنما» نیامده‌اند؛ در تأیید «حصر حقیقی موصوف بر صفت، و حصر اضافی افرادی و تعیینی از نوع موصوف بر صفت، و حصر قلبی از نوع صفت بر موصوف» برداشت نادرست از آن روایت «اِنما بعثت لاتتم مکارم الاخلاق» نیستند، بلکه در تأیید وجه درست از حدیث هستند.

۴. ترابط مکارم الاخلاق و محاسن الاخلاق

در برخی از نقل‌ها «محاسن الاخلاق» یا در کنار «مکارم الاخلاق» آمده و یا به جای آن آمده است. تعبیر نقل شده بدین صورت است: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا»، «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِتَمَامِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ، وَ تَمَامِ مَحَاسِنِ الْاِفْعَالِ»، «اِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْاِخْلَاقِ» در بعضی تعبیر «بعثت لاتتم صالح الاخلاق» یا «صالحی الاخلاق» آمده است. «این چند فراز ظاهراً همان معنای «لاتتم مکارم الاخلاق» را دارد زیرا اخلاق صالحان که والاترین اخلاق است، همان مکارم الاخلاق است». (هادی، ۱۳۸۵: ۲۴۶) بنابراین تعبیر از صالح الاخلاق همان مکارم الاخلاق است.

«محاسن الاخلاق» نیز با نقل مشهور «لا تمم مکارم الاخلاق» تنافی ندارد، به دو دلیل: اولاً محاسن اخلاقی مقدمه رسیدن به مکارم اخلاقی است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: اخلاقتان را به محاسن اخلاقی، رام و مطیع کنید، و آن را به سوی مکارم اخلاق و سجایای عالی سوق دهید. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۴) ثانیاً «مکارم الاخلاق» نیز در (محاسن الاخلاق) مندرج است و ذکر (محاسن) ما را از ذکر مکارم بی‌نیاز می‌کند زیرا والاترین صفات (مکارم) در محاسن اخلاقی جای دارد. این مطلب با دقت در معنای عام محاسن اخلاق و معنای خاص مکارم اخلاق به دست می‌آید. (هادی، ۱۳۸۵: ۲۴۶) یعنی محاسن اخلاقی نسبت به مکارم الاخلاق عموم خصوص مطلق است.

واژه مکارم در روایات معصومین و کتب لغوی بر مصادیق متفاوت از جمله سخا و بخشش، فتوت و جوانمردی دلالت می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۱۳۴) *تاج العروس* در تعریف فتوت و جوانمردی گوید: فتوت به کسی گفته می‌شود که مردم را در دنیا و آخرت بر خویشتن مقدم دارد. به همین جهت است که صفت فتوت مخصوص امام علی علیه السلام شده است: «و منه: لا فتی إلا علی» و از این صفت در شریعت به مکارم الاخلاق تعبیر شده است. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰ / ۳۹) عبارت «الاخلاق المکارم» از عنوان صفت و موصوف به حالت اضافه «مکارم الاخلاق» با تقدیر لام ملکیت است. چنانچه گفته می‌شود: «زیبا کلام» که در اصل «کلام زیبا» بوده است. (هادی، ۱۳۸۵: ۲۵۳ - ۲۲۹) دلالت لام تقدیر بر این است که مضاف الیه مالک مضاف است. (عباس، بی‌تا: ۳ / ۱۷) این «لام» لفظ «مکارم» را مختص به «الاخلاق» می‌کند؛ یعنی صفت مکارم به «کل اخلاق» اختصاص می‌یابد لذا هر اخلاقی باید به صفت کرامت‌های اخلاقی مثل فتوت و از خود گذشتگی (دیگران را بر خود مقدم کردن، و یا خدا را بر خود مقدم کردن) متصف باشد. از امام صادق علیه السلام منقول است: بر شما باد به مکارم اخلاق که آن بلندی و رفعت است و از اخلاق پست برحذر باشید که مجد و شرافت را از بین می‌برد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۵۳) لذا با دقت در عبارت «مکارم الاخلاق»، مکارم به آن دسته از سجیه و عادت‌ها گفته می‌شود که دارای افعال و محاسن بزرگ اخلاقی باشد و نه محاسن صغیره. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۶۰۶) اساس و محور اخلاق اسلامی، مکارم انسانی و عزت و کرامت نفس از مادیات است یعنی اطاعت از خدا را بر غیر خدا مقدم دارد. ولی در سایر مکاتب اخلاقی، یا براساس فضیلت و حکم عقل^۱ است و یا براساس زجر نفس و ریاست است^۲ و یا براساس منفعت شخصی و اجتماعی و ملی و مادی متکی است^۳ و یا

۱. به اخلاق سقراطی مشهور است این مکتب فقط جنبه عقلانی دارد و از جنبه عاطفی و احساسی خالی است

۲. چنانچه به اخلاق بودایی مشهور است

۳. به چنین اخلاقی، اخلاق مادی گویند.

مبتنی بر لذت و عیش و جلب خیر برای فرد است^۱ و یا متکی بر جنبه شهریاری و سیادت و آمریت است^۲ و یا مبنی بر زور و غلبه است^۳ بلکه کرامت و عزت و بزرگواری نفس چیزی جز احساس عظمت و پرهیز از حقارت و مهانت نفس نیست یعنی خود را بزرگتر دیدن از دروغ و غیبت و تهمت و زنا و طمع و خصاست و کبر و موارد دیگر است. (مطهری، بی‌تا: ۶ / ۴۸۴ - ۴۷۸)

۱-۴. مؤیدات قرآنی بر حصر مکارم اخلاقی

در قرآن کریم، اخلاق پیامبر ﷺ به عنوان تحدی و اعجاز بر عالمیان مورد خطاب قرار داده شده است. به طوری که قبل از پیامبر اسلام ﷺ هیچ‌یک از رسولان الهی به این صفت مخصوص نشده است و بعد از رسول اکرم ﷺ نیز هیچ احدی یارای رسیدن به مرتبه اخلاقی ایشان نبوده است. یکی از آیاتی که صریحاً این ویژگی را تأیید می‌کند، آیه: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) به معنی قطعاً تو هر آینه مافوق خلق عظیم هستی، است که دلیل محکمی بر انحصار تتمیم مکارم اخلاقی در پیامبر ﷺ است. که خداوند متعال پیامبرش را مافوق خلق عظیم معرفی می‌کند. «مطابق آیه، حرف «علی» برای استعلا است، این مطلب با دو حرف «ان» و «لام» تأکید شده است. آن حضرت فوق «خلق عظیم» است نه این که مساوی یا پایین‌تر. اگر غیر از این بود، از حرف «علی» در آیه فوق استفاده نمی‌شد.» (بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۹ - ۱۷) حرف «کاف» برای خطاب است که این ویژگی تتمیم مکارم اخلاقی را، مختص در پیامبر ﷺ می‌کند.

مؤید دیگر برای این حصر آیه شریفه: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) است. خداوند، پیامبر ﷺ را برای ما الگو و اسوه حسنه معرفی می‌کند. «لکم» در آیه خطاب بر عموم است؛ بنابراین آیه در مقام تحدی برای همه جهانیان (اعم از جن و انس) در همه زمان‌ها و مکان‌ها است. خداوند وقتی که خلق عظیم و کرامت‌های اخلاقی حضرت را به عنوان «اسوه» قرار می‌دهد، لاجرم باید خود پیامبر ﷺ چنان به قله‌های اخلاقی برسد که کسی یارای رسیدن به آن مرتبه از فضایل نباشد، وگرنه اگر کسانی بتوانند به اخلاق عظیم حضرت برسند، دیگر «اسوه بودن» حضرت، بی‌معنی خواهد بود چراکه تبعیت آرجح از راجح عقلاً و شرعاً مذموم است. از آنجایی که قرآن معجزه جاویدان پیامبر ﷺ است، لذا این

۱. اخلاق اپیکوری براساس ذات مادی و شهوات فردی و جلب منفعت فردی متکی است

۲. اخلاق ماکاویلی بر جنبه فرمانروایی و حکومت داری و شهریاری اصرار دارد در این اندیشه هدف وسیله را توجیه می‌کند و برای پیشبرد حکومت و قدرت سیاسی به حاکمان توصیه می‌کند که می‌توانند براساس مصلحت و منافع اخلاق را زیر پا بگذارند.

۳. اخلاق نیچه‌ای می‌گوید: حق با کسی است که غالب و پیروز شود.

۴. برای شما در رسول خدا الگوی نیکوست.

اعجاز و تحدی در «اسوه حسنه بودن» رسول گرامی اسلام تا اِلَى الْآبِدِ باقی است؛ زیرا «اگر اخلاق نبوی، اخلاقی عادی باشد و دون قرآن و فوق سایر معجزات نباشد، اسوگی او از اطلاق و عمومیت ساقط می‌شود و باید گفت: اسوگی او منحصر به وقت خاص و یا عصر خاصی می‌شود.» (قراملکی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲ - ۹) بنابراین اتمام و اکمال مکارم اخلاقی به‌عنوان معجزه دوم نبوی^۱ و اسوه حسنه در همه زمان‌ها و مکان‌ها مطرح است (بهشتی، ۱۳۸۹: ۵۰ - ۴۰) و کسی یارای رسیدن به فضیلت‌های اخلاقی نبی اکرم ﷺ نیست.

دلیل دیگر بر حصر فضائل اخلاقی در وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام ﷺ، آیه «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۲ (آل عمران / ۱۵۹) است. این آیه دلالت بر نرم‌خویی و رحمت للعالمین و سعه‌صدر بودن پیامبر ﷺ می‌کند. این فقره به دو صفت از صفات عدمی رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌نماید و نبود آن دو در وجود رهبر امت اسلام را به‌عنوان سرّ تداوم ماندگاری مردم تحت حاکمیت ایشان می‌شناساند. (مفتح، ۱۳۸۸: ۴۷۶) به بیان آیه کریمه: «انك لعلي خلق عظيم» راز دوام اسلام خلق عظیم رسول گرامی اسلام ﷺ است. صفت اول: «فَظًّا» در لغت به‌معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است؛ صفت دوم: «غليظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان ندهد. بنابراین این دو کلمه گرچه هر دو به‌معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به‌کار می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳ / ۱۴۱) بنابراین این دو صفت در پیامبر ﷺ نیست بلکه آیه درصدد اثبات عکس قضیه است که نرم‌خو و رحمت و حسن خلق ایشان را می‌رساند دلیل بر این مدعی آیه خلق عظیم است. طبق آیه شریفه اگر رسول گرامی اسلام ﷺ صاحب حسن خلق و رحمت نباشد، نمی‌تواند دین را ابلاغ و اتمام کند زیرا اگر بالعکس پیامبر ﷺ تندخو و سنگدل (عدم انعطاف در قلب) بود هرآینه مردم از اطرافش پراکنده می‌شدند، بنابراین برای این که مردم از دور آن حضرت پراکنده نشوند، لابد منتهی به‌صورت باید صاحب حسن خلق در منتهی درجه باشند. در نتیجه این سه آیه قرآن تصریح بر اعجاز اخلاقی و حصر کرامت‌های اخلاقی در رسول اکرم ﷺ می‌کند.

نتیجه

۱. حصر حقیقی در حدیث «مکارم الأخلاق» اگر از نوع صفت بر موصوف باشد، با دیگر وظایف پیامبر ﷺ در تنافی نیست و حصر در حدیث صحیح خواهد بود؛ ولی از نوع موصوف بر صفت، در صورتی که با

۱. این نظریه را که (اخلاق اعجاز ثانی پیامبر ﷺ است) اولین بار احمد بهشتی در مقاله‌ای تحت عنوان «معجزه بودن اخلاق پیامبر ﷺ و اسوگی» مطرح نمودند.

۲. اگر درشت‌خو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

دیگر وظایف رسول اکرم ﷺ منافات داشته باشد، نادرست خواهد بود ولی اگر گفته شود که اخلاق جنبه نرم‌افزاری و جهت‌دهی دارد، یعنی اخلاق طبق احادیث وارده، پایه اعتقادات و شرعیات است، در این صورت صحیح خواهد بود.

۲. در حصر اضافی (افزادی، تعیینی) از نوع صفت بر موصوف، و در (قلبی) از نوع موصوف بر صفت باشد این وجه کاملاً صحیح با دیگر اهداف پیامبر ﷺ خواهد بود. ولی در حصر اضافی (افزادی، تعیینی) از نوع موصوف بر صفت، و در (قلبی) از نوع صفت بر موصوف: مثل حصر حقیقی موصوف بر صفت خواهد بود، در یک وجه صحیح و در وجه دیگر نادرست است.

۳. روایاتی همانند، نافی حصر موجود (از نوع موصوف بر صفت) در روایت است و هیچ‌یک از «انما، باء، لام» در دلالت بر وجه انحصار از نوع (موصوف بر صفت) تام نیستند. بلکه انحصار در حدیث، منافاتی با دیگر وظایف پیامبر ﷺ (از جمله تبلیغ احکام، تفسیر، تبیین اعتقادات، اتمام حجت و دیگر موارد) ندارد. بلکه روایت در مقام این بوده که اتمام و اکمال مکارم اخلاقی، توسط حضرت تکمیل شده است و این سخن، مخالفتی با سایر وظایف پیامبر ﷺ ندارد ولی اتمام و اکمال آن، مخصوص پیامبر خاتم ﷺ بوده است. با این بیان اشکال دو گروه بر حدیث دفع می‌شود.

۴. مکارم‌الاخلاق اسلام، وجه فارق اخلاق اسلامی با دیگر مکاتب اخلاقی است و از طرفی متمیم مکارم اخلاقی توسط رسول اکرم ﷺ به‌عنوان امری اعجاز‌گونه به حساب می‌آید. چنانچه سه آیه قرآن کریم «خلق عظیم، اسوه حسنه، نرم‌خو بودن پیامبر ﷺ» دلالت صریح بر این ویژگی دارد؛ لذا اخلاق پیامبر ﷺ به‌عنوان معجزه دوم نبوی از نظر رتبه، و معجزه اول از نظر زمانی یاد می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله محمد، ۲۰۰۸، *المصنف فی الاحادیث و الآثار*، تحقیق: محمد اللہام، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، بی تا، *شرح دمامینی علی معنی اللیبیب*، بیروت، تاریخ العربی، چ ۱.
۳. ابن شجرى، هبة الله، ۱۴۳۵، *المالی ابن شجرى*، تحقیق: محمد الطناحی، مصر، مکتبه خانجی.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین، چ ۲.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.

۶. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۷. انس، مالک، بی تا، *الموطأ*، تصحیح: محمد فواد عبد الباقي، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۸. البغوی، محمد حسین، ۲۰۰۵، *شرح السنة*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
۹. بهشتی، احمد، ۱۳۹۴، «چرا اخلاق ۲»، *فصلنامه درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۶۴۸، ص ۱۹-۱۲.
۱۰. بهشتی، احمد، ۱۳۸۹، «معجزه بودن اخلاق پیامبر و اسوگی»، *فصلنامه عقل و دین*، سال ۲، ش ۳، ص ۵۰-۴۰.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، بی تا (الف)، *المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف*، قم، مکتبه الداوری، چ ۴.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، بی تا (ب)، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوينی فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، انتشارات کتبی نجفی.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۳۷۱، *آئین بلاغت شرح مختصر المعانی تفتازانی*، ترجمه و تحقیق: امین شیرازی، احمد، بی جا.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
۱۵. خلف الله، محمداحمد، ۱۹۸۴، *مفاهیم قرآنیة*، قاهره، عالم لمعرفة، تحت اشراف مشاری العدوانی.
۱۶. الخوری الشرتونی البنانی، سعید، ۱۸۸۹، *اقرب الموارد*، بیروت، چاپ مرسلی.
۱۷. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *ترجمه مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، چ ۲.
۱۹. صفایی، غلامعلی، ۱۳۸۷، *ترجمه و شرح معنی الأديب*، قم، قدس، چ ۸.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. طبرانی، ابوالقاسم، ۱۴۳۳، *المعجم الأوسط*، تحقیق: محمد الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۲.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
۲۳. طبرسی، علی بن حسن (نوه شیخ طبرسی)، ۱۳۸۵، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، الحیدریة، چ ۲.
۲۴. طبیبیان، حمید، ۱۳۸۸، *بربرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی براساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی*، تهران، امیرکبیر، چ ۱.

۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، ج ۱.
۲۶. عارفی‌نیا، حسین، ۱۳۹۸، *رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه شیعه بر پایه حدیث مکارم‌الاخلاق*، پایان‌نامه ارشد پردیس فارابی دانشگاه تهران، استاد راهنما: مسلم محمدی.
۲۷. عارفی‌نیا، حسین، ۱۳۹۹، «بررسی سندی حدیث مکارم‌الاخلاق»، *مجله حدیث و اندیشه دانشگاه قرآن و حدیث*، دوره ۱۵، ش ۳۰، ص ۱۲۶ - ۱۰۱.
۲۸. عباس، حسن، بی‌تا، *نحوه وافی*، تهران، ناصر خسرو، ج ۴.
۲۹. عرفان، حسن، ۱۳۸۸، *ترجمه و شرح جواهر البلاغة*، قم، بلاغت، ج ۱۰.
۳۰. فایبی اشکوری، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در توازوی اخلاق*، تهران، صراط.
۳۱. فنی اصل، عباس، ۱۳۹۷، «رابطه دوسویه بعثت و مکارم اخلاقی»، *پژوهنامه اخلاق*، ش ۴۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۴.
۳۲. قراملکی و همکاران، فرامرز، ۱۳۸۶، «احمد بهشتی اخلاق معجزه دوم نبوی»، *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۱.
۳۳. القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۴۰۵، *تفسیر الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، نشر مؤسسة التاريخ العربی، ج ۲.
۳۴. القضاعی، ابو عبدالله، ۱۴۰۵، بی‌تا، *مسند الشهاب*، تحقیق: حمدی السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲، *الزهده*، محقق: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم، المطبعة العلمية، ج ۲.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
۳۸. محمدی، علی، ۱۳۸۷، *شرح اصول فقه (مظفر)*، قم، دار الفکر، ج ۱۰.
۳۹. مدنی، علیخان بن احمد، بی‌تا، *الحدائق النندیة فی شرح الصمدیة*، قم، ذوی القربی، ج ۱.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار شهید مطهری (فلسفه تاریخ)*، تهران، صدرا، ج ۷.
۴۱. مطهری، مرتضی، بی‌تا، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا، ج ۱.
۴۲. مفتاح، محمد هادی، ۱۳۸۸، *نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت*، قم، بوستان کتاب، ج ۱.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۱.

۴۴. ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۲، *جزوه اخلاق دینی و اخلاق سکولار*، تهران، دانشگاه امام صادق.
۴۵. میرزای قمی، ابو القاسم، بی تا، *القوانین المحکمة فی الأصول*، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، چ ۱.
۴۶. هادی، اصغر، ۱۳۸۵، «پژوهشی پیرامون روایت متمیم مکارم الاخلاق و روایات همانند»، *مجله اخلاق*، نشر تبلیغات اسلامی حوزه، ش ۵ و ۶، ص ۲۵۳ - ۲۲۹.
۴۷. الهاشمی، احمد، ۱۳۹۴، *جواهر البلاغه*، تحقیق: کاظم الشامیری و عبدالحمید المردانی و محمد عبدالحمید، قم، نشر مرکز مدیریت حوزه های علمیه، چ ۶.
۴۸. هدایتی، محمد، ۱۳۹۵، *مناسبات فقه و اخلاق*، تهران، نگاه معاصر.
۴۹. الهندی البرهان، المتقی، ۱۴۰۹، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵۰. الهیثمی، نورالدین، ۱۴۱۹، *مجمع البحرين فی زوائد المعجمین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۵۱. هیشمی، نورالدین، بی تا، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت، دار الفکر.

منابع اینترنتی

۱. پناهیان، علیرضا، ۱۳۹۵/۰۹/۲۶، «در اجتماع بزرگ مصلاهی تهران برای بزرگداشت شخصیت رسول خدا ﷺ»، بازیابی شده از <http://panahian.ir/post/3480>.
۲. شهروند، (۲۰ / اکتبر / ۲۱۶)، «جدایی دین از سیاست و هماهنگی تمدن مادی و معنوی»، اقتباس از نویسندگان بهائی، بازیابی شده از <https://shahrvand.com/archives/77351>.

